مجلۀ علمی – تحقیقی هریوا
سال اول نشراتی. پیاپی دوم. شمارۀ دوم. تابستان ۱۴۰۵

هریوا
(مجلۀ مطالعات حقوق و علوم سیاسی)

ناشر: پوهنتون هریوا | https://journal.hariwa.edu.af | **Website:** https://journals.edu.gov.af

OPEN ACCESS

بررسی شاخص‌های تأثیرگذار بر محبوبیت دولت‌ها در عرصۀ بین‌المللی

نگارنده: حمیدالله امینی[1]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۱۲
تاریخ نشر: ۱۴۰۵/۰۴/۰۸
تعداد صفحات: ۲۶

چکیده

محبوبیت و اعتبار دولت‌ها در عرصۀ بین‌المللی برآیند مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است. دولت‌هایی که در سیاست خارجی خود رویکردی واقع‌گرایانه و صلح‌طلبانه اتخاذ می‌کنند، به تعهدات بین‌المللی پایبندند و در حل بحران‌های جهانی نقش سازنده‌ای دارند، معمولاً از اعتبار و احترام بیشتری در میان دولت‌ها و ملت‌های دیگر برخوردار می‌شوند. افزون بر این، عملکرد اقتصادی پایدار، مدیریت صلح‌آمیز بحران‌های داخلی، شفافیت در حکم‌رانی و برخورداری از قدرت نرم فرهنگی و رسانه‌ای، از دیگر مؤلفه‌های تأثیرگذار بر محبوبیت و اعتبار دولت‌ها در سطح جهانی به حساب می‌آیند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از داده‌های کیفی، به بررسی شاخص‌های تأثیرگذار بر محبوبیت دولت‌ها در سطح جهانی پرداخته و رابطۀ بین رفتارهای داخلی و سیاست خارجی دولت‌ها با محبوبیت بین‌المللی آنان را مورد بررسی قرار داده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ثبات سیاسی و حاکمیت قانون، مدیریت مسالمت‌آمیز بحران‌های داخلی، عدم توسل به زور در عرصۀ بین‌المللی، تدوین سیاست خارجی صلح‌آمیز، اقتصاد باثبات و پویا، دیپلماسی فعال و تعامل سازنده با جامعۀ جهانی، از جمله مهم‌ترین شاخص‌های تأثیرگذار بر محبوبیت دولت‌ها در عرصۀ بین‌المللی به حساب می‌آیند.

واژه‌گانِ کلیدی: محبوبیت دولت، قدرت نرم، سیاست خارجی، تعامل سازنده، اقتصاد باثبات.

[1] ماستر روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.
Email: amini77296@gmail.com

استفاده از مقالات مجله با ذکر نام و مصدر مجاز است.

Hariwa University (Research and Scientific Journal)

First Year of Publication, Serial No. 2 | Summer 2026

Hariwa
(Journal of Law and Political Science)

Publisher: Hariwa University | *Website:* https://journals.edu.gov.af | https://journal.hariwa.edu.af

Investigating the Key Indicators of Government Popularity in the International Arena

***Author**: Hamidullah Amini*[2]

Abstract

The popularity and reputation of governments in the international arena are shaped by a combination of political, economic, cultural, and social factors. Governments that pursue a realistic and peace-oriented foreign policy, comply with international obligations, and play a constructive role in addressing global challenges generally enjoy greater credibility and respect among other governments and nations. In addition, economic stability, the peaceful management of domestic crises, good governance, and the effective use of cultural and media-based soft power are among the key factors that enhance governments' international popularity and reputation. This study adopts a descriptive-analytical approach using qualitative data to examine the key indicators influencing governments' popularity at the global level and to explore the relationship between domestic governance, foreign policy, and international popularity. The findings indicate that political stability and the rule of law, the peaceful management of domestic crises, the non-use of force in international relations, the adoption of a peace-oriented foreign policy, economic stability, active diplomacy, and constructive engagement with the international community constitute some of the most significant determinants of governments' popularity in the international arena.

***Keywords:** Government Popularity, Soft Power, Foreign Policy, Constructive Engagement, Economic Stability.*

OPEN ACCESS

Received: 2026/04/02 Published: 2026/06/ 29 Number of Pages: 26

Hariwa University (Research and Scientific Journal)

[2] *Master of International Relations, Ferdowsi University – Mashhad- Email: amini77296@gmail.com*

The use of the journals articales is permitted provided that the authors name and the source are properly cited.

۱. مقدمه

الحمدُ للهِ ربِّ العالمین، نحمدُه ونستعینُه ونستغفِرُه، ونؤمنُ به ونتوکَّلُ علیه، ونشهدُ أن لا إلهَ إلا اللهُ وحدَه لا شریكَ له، ونشهدُ أنَّ سیدَنا محمد بن عبدالله عبدُه ورسولُه، اللهمَّ صلِّ وسلِّم وبارِك علیه، وعلی آله وصحبِه أجمعین.

محبوبیت، حسن‌شهرت یا مردم‌پسندی، چه در روابط انسان‌ها و چه در سطح بزرگ‌تر و در روابط دولت‌ها در عرصهٔ بین‌المللی، مهم و اساسی پنداشته می‌شود، زیرا میزان محبوبیت هر بازیگر، نقش مستقیم و کاربردی در افزایش قدرت نرم آن بازیگر در سطح فردی یا بین‌المللی دارد. ازاین‌رو، در دنیای پیچیده و به‌هم‌پیوستهٔ امروز، محبوبیت و اعتبار دولت‌ها در سطح بین‌المللی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا جایگاه بین‌المللی هر دولت نه تنها بر روابط سیاسی و اقتصادی آن کشور با سایر بازیگران جهانی تأثیر می‌گذارد، بلکه بر امنیت ملی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و توان چانه‌زنی در عرصهٔ بین‌المللی نیز نقش تعیین‌کننده دارد.

بررسی شاخص‌های تأثیرگذار بر محبوبیت دولت در عرصهٔ بین‌الملل نشان می‌دهد که جایگاه و تصویر یک دولت در نظام جهانی حاصل مجموعه‌ای از عوامل پیچیده، درهم‌تنیده و چندبُعدی است که هم به سیاست‌های داخلی و هم به رفتار خارجی آن دولت وابسته‌اند. از همین‌جهت، محبوبیت بین‌المللی دولت‌ها نه تنها تابع قدرت سخت (نظامی یا اقتصادی) است، بلکه بیش از هر زمان دیگری متکی بر قدرت نرم، دیپلماسی عمومی، احترام به ارزش‌های جهانی و توانایی در شکل‌دهی به افکار عمومی جهانی شده است. بناً، محبوبیت دولت‌ها در سطح بین‌الملل به‌شدت از روندهای ژئوپلیتیکی، بحران‌های جهانی، رقابت قدرت‌های بزرگ و برداشت‌های رسانه‌ای تأثیر می‌پذیرد. در چنین شرایطی، دولت‌هایی که بتوانند سیاست‌های منعطف، مبتنی بر واقع‌گرایی اخلاقی و تعامل‌گرایی سازنده اتخاذ کنند، نه تنها از بحران‌های مشروعیت مصون می‌مانند، بلکه در شکل‌دهی به نظم جدید جهانی نقش فعال‌تری ایفا خواهند کرد.

به‌طور کلی، محبوبیت بین‌المللی دولت‌ها بازتابی از رفتار مسئولانه در سیاست خارجی و تصویر فرهنگی مثبت است، زیرا بررسی و شناخت شاخص‌های تأثیرگذار بر محبوبیت دولت‌ها، نه تنها برای درک روابط بین‌الملل اهمیت دارد، بلکه می‌تواند به سیاست‌گذاران کمک کند تا جایگاه کشور خود را در نظام جهانی به گونه‌ای ارتقا دهند که با منافع ملی و ارزش‌های انسانی هم‌سو باشد. به هر میزان

که دولتی در عرصهٔ بین‌المللی محبوب باشد، به همان میزان می‌تواند بر افکار عمومی جهان تأثیر بگذارد و ذهنیت عمومی را با خود هم‌سو کند. از همین‌رو، بر مبنای برداشت غالب در روابط بین‌الملل، هم‌سو بودن بر مبنای قدرت نرم می‌تواند پایدارتر از هم‌سو بودن بر مبنای فشار یا زور باشد، زیرا هم‌سو بودن بر مبنای قدرت نرم توأم با رضایت و ارادهٔ طرف خواهد بود، در حالی‌که هم‌سو ساختن دولت‌ها از طریق فشار یا زور در روابط بین‌الملل نمی‌تواند از پایداری و ثبات لازم برخوردار باشد.

محبوبیت یا حتی اعتبار بین‌المللی دولت‌ها به میزان زیادی به رفتار، سیاست‌ها و تصویر جهانی آن دولت در عرصهٔ بین‌المللی بستگی دارد. در واقع، کشورهایی که در عرصهٔ جهانی رفتار مسئولانه، انسانی و قابل قبول دارند، معمولاً از احترام و محبوبیت بیشتری برخوردار می‌شوند. در نظام بین‌الملل، دولت‌هایی موفق‌ترند که علاوه بر قدرت نظامی و اقتصادی، در میان دولت‌ها و ملت‌های دیگر از قدرت نرم و محبوبیت نیز برخوردار باشند. محبوبیت دولت‌ها منجر به افزایش فرصت‌های همکاری اقتصادی، حمایت‌های سیاسی و جلوگیری از انزوا در نظام بین‌الملل می‌شود. بنابراین، برای دست‌یابی به محبوبیت در عرصهٔ بین‌المللی، دولت‌ها می‌توانند با استفاده از قدرت نرم و دیپلماسی عمومی صلح‌آمیز، تعامل مثبت و قابل قبول با دولت‌های دیگر داشته باشند تا از این طریق بتوانند تأثیر لازم و مطلوب بر نهادهای بین‌المللی و دولت‌های دیگر بگذارند. ازاین‌رو، مسئلهٔ اصلی این پژوهش شناسایی شاخص‌های تأثیرگذار بر محبوبیت دولت‌ها در عرصهٔ بین‌المللی است و به همین منظور، این مقاله تلاش دارد شاخص‌های مؤثر در محبوبیت دولت‌ها در عرصهٔ بین‌المللی را بررسی کرده و نشان دهد که چگونه این شاخص‌ها بر جایگاه جهانی کشورها تأثیر می‌گذارند. سؤالی که در این مقاله مطرح شده، این است که چه شاخص‌هایی می‌تواند بر محبوبیت و اعتبار دولت‌ها در عرصهٔ بین‌المللی تأثیرگذار باشد؟ فرضیهٔ تحقیق این است که محبوبیت بین‌المللی دولت‌ها وابسته به ترکیبی از سیاست‌های داخلی کارآمد، سیاست خارجی فعال و صلح‌جویانه، مدیریت بحران‌های داخلی بدون کاربرد خشونت، مشارکت در توسعهٔ جهانی و کمک‌های بشردوستانه، دیپلماسی فرهنگی و نقش مثبت در امنیت و توسعهٔ منطقه‌ای و جهانی است. روش پژوهش در این مقاله، روش توصیفی-تحلیلی

با رویکرد کیفی است. داده‌های مورد نیاز از طریق مطالعه و تحلیل منابع کتابخانه‌ای، شامل کتاب‌ها، مقالات علمی و سایر منابع معتبر، گردآوری شده است؛ سپس اطلاعات به صورت کیفی مورد توصیف و تحلیل محتوایی قرار گرفته تا نتایج و استنباط‌های لازم حاصل شود.

۲. مبانی نظری پژوهش

این پژوهش بر مبنای مفهوم «قدرت نرم»[3] جوزف نای[4] مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. این مفهوم را نخستین‌بار جوزف نای در سال ۱۹۹۰ میلادی در نشریهٔ آتلانتیک مطرح کرد. نای اعتقاد دارد که قدرت مانند آب‌وهواست؛ همه به آن مربوط هستند و دربارهٔ آن صحبت می‌کنند، اما عدهٔ کمی آن را درک می‌کنند. جوزف نای موفقیت در سیاست‌های جهانی را مستلزم استفاده از قدرت نرم در کنار قدرت سخت می‌داند. نای قدرت نرم را توانایی جذب کردن می‌داند که اغلب در نهایت منجر به رضایت می‌شود و این برخلاف «قدرت سخت»[5] است که بیشتر مبتنی بر زور، تهدید یا پاداش است. ازاین‌رو، در قدرت نرم یک کشور از طریق روش‌های غیرمستقیم به نتیجهٔ مورد نظر خود دست می‌یابد (امجدیان و دیگران، ۱۳۹۹، ص ۲۲۳۸). علاوه بر آن‌که نای مفهوم قدرت نرم را نخستین‌بار در مقاله‌ای با عنوان «گمراه‌کنندگی استعاره انحطاط» در نشریهٔ آتلانتیک مطرح کرد، این مفهوم را در آثار دیگر خود چون «لزوم رهبری: طبیعت متغیر قدرت آمریکا»، «قدرت نرم: ابزارهایی برای توفیق در سیاست جهانی»، «قدرت نرم و آموزش عالی آمریکا»، «رهبری و قدرت هوشمند» و «قدرت آینده» نیز به تفصیل مورد بررسی قرار داده است (سیف و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۸).

نای تعاریف مختلفی از قدرت نرم ارائه می‌کند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

- توانایی جذب کردن؛
- توانایی شکل دادن به ترجیحات؛
- توانایی تعیین اولویت‌ها به گونه‌ای که مشروع به نظر برسد یا دارای اعتبار معنوی باشد؛
- قدرت جذب، اقناع و شیفتگی؛

---

[3] *Soft Power*
[4] *Joseph Nye*
[5] *Hard Power*

- نیروی فرهنگی ـ اقتصادی؛
- تغییر شکل قدرت از آمرانه به متقاعدکننده؛
- توانایی تأثیر بر دیگران، به‌طوری که خواستۀ شما به خواستۀ آنان تبدیل شود (رفیعی قهساره، ۱۳۹۷، ص ۱۵).

آن‌چه از فحوای کلام اندیشمندان در توضیح واژۀ «قدرت نرم» برمی‌آید، این است که قدرت نرم محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائۀ چهرۀ موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی، قدرت تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت بر دیگران، تابع ساختن ارادۀ دیگران از طریق اقناع و سایر مؤلفه‌های هم‌سنخ است (قدیمی و مصطفوی، ۱۳۸۸، ص ۶۸). ازاین‌رو، باید در نظر داشت که در دوران جهانی‌شدن و گسترش ارتباطات، نقش رسانه‌ها، فناوری اطلاعات و دیپلماسی عمومی در تقویت قدرت نرم کشورها بسیار برجسته است، زیرا تصویر و برداشت جهانی از یک کشور می‌تواند به اندازۀ نیروی نظامی در تحقق منافع ملی آن کشور مؤثر باشد.

نای در سال ۱۹۹۰ قدرت نرم آمریکا را دلیل رهبری موفق ایالات متحده پس از جنگ سرد با شوروی بیان کرد. اما پیش از آن، تنها سازه‌انگاران تا حدودی دربارۀ تأثیر فرهنگ، زبان، عقاید، هویت، اجتماعی‌شدن و در واقع بُعد سوم قدرت اشاراتی داشتند. قدرت نرم یا هنجاری طی سال‌های اخیر در نوشته‌های لوک[۶]، مترن [۷]و نای مورد توجه قرار گرفته و پست‌مدرن‌هایی نظیر فوکو[۸] نیز قدرت را در چارچوب دانش و گفتمان‌های معنایی توصیف کرده‌اند. به‌تدریج، با ورود به عصر اطلاعات و جهانی‌شدن، قدرت از چارچوب صرفاً نظامی و مادیِ واقع‌گرایانه فراتر رفت و به ابعاد معنایی و نرم آن نیز توجه شد (جمشیدی و نقدی، ۱۳۹۶، ص ۱۷).

تا مدت‌ها در نظریه‌های روابط بین‌الملل، مفهوم «قدرت ملی[۹]» برابر با آن‌چه امروزه از آن با عنوان «قدرت سخت» یاد می‌شود، تلقی می‌شد. قدرت سخت قدیمی‌ترین شکل قدرت است و توانایی دست‌یابی به اهداف از طریق اقدامات مبتنی بر اجبار، تهدید یا همان سیاست «هویج و چماق[۱۰]»

---

[6] *Luke*
[7] *Mattern*
[8] *Foucault*
[9] *National Power*
[10] *The carrot and stick policy*

انگاشته می‌شود. به‌طور سنتی، قدرت سخت دولت‌ها با شاخص‌ها و معیارهایی هم‌چون جمعیت، سرزمین، جغرافیا، منابع طبیعی، قدرت نظامی و توان اقتصادی سنجیده می‌شود. جوزف نای با طرح مفهوم «قدرت نرم» در دههٔ ۱۹۹۰، بُعد تازه‌ای به قدرت ملی افزود. از این منظر، قدرت نرم عبارت است از شکل دادن به اولویت‌های دیگران، بدون استفاده از زور، اجبار یا خشونت و از طریق منابع نامحسوسی مانند شخصیت جذاب، فرهنگ، ارزش‌های سیاسی، نهادها و نیز سیاست‌هایی که مشروع تلقی شده و از قدرت اخلاقی برخوردارند (رفیعی قهساره، ۱۳۹۷، ص ۱۰).

از همین‌جهت، در دنیای امروز استفاده از قدرت نرم به جای قدرت سخت، به دلیل کارایی بیشتر و هزینهٔ کمتر، اهمیت فزاینده‌ای یافته است. کشورها به جای توسل به زور نظامی یا فشار اقتصادی، می‌کوشند با تکیه بر فرهنگ، ارزش‌ها، رسانه‌ها و دیپلماسی عمومی، دیگران را به صورت داوطلبانه با خود همراه کنند. این رویکرد موجب افزایش مشروعیت، اعتماد و نفوذ پایدارتر در روابط بین‌الملل می‌شود و نشان می‌دهد که جذب و اقناع می‌تواند در بسیاری از موارد مؤثرتر از اجبار و تهدید عمل کند. برای درک بهتر کارایی قدرت نرم و تفاوت آن با قدرت سخت، جدول زیر تنظیم شده است تا تفاوت میان قدرت سخت و قدرت نرم و میزان اثربخشی آن‌ها بر دولت‌های دیگر را به‌خوبی تبیین کند.

جدول شماره۱: تفاوت شاخص‌های مهم میان قدرت سخت با قدرت نرم در روابط دولت‌ها در سطح بین‌المللی

شاخص	قدرت سخت	قدرت نرم
ابزار	نظامی، اقتصادی	فرهنگی، ارزشی، دیپلماتیک
شیوه‌ی اثرگذاری	اجبار، تهدید، پاداش	اقناع، جذب، مشروعیت
نتیجه	اطاعت موقت	پذیرش پایدار
هزینه	بالا	نسبتاً پایین

منبع: نگارنده

۳. یافته‌های تحقیق: شاخص‌های کلیدی محبوبیت دولت‌ها در عرصهٔ بین‌المللی

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که محبوبیت دولت‌ها در عرصهٔ بین‌المللی بیش از هر چیز تحت تأثیر ترکیبی از قدرت نرم، کارآمدی سیاست خارجی، عملکرد اقتصادی، پایبندی به حقوق بین‌الملل، مشارکت در حل بحران‌های بین‌المللی و ایجاد تصویر مثبت از خود در سطح جهانی قرار دارد. نتایج

تحلیل‌ها نشان می‌دهد کشورهایی که در حوزه‌هایی مانند دیپلماسی فرهنگی، رعایت حقوق بین‌الملل و هم‌کاری‌های بین‌المللی فعال‌تر هستند، از سطح محبوبیت و احترام بیشتری در میان دولت‌ها و ملت‌های دیگر برخوردارند. در مقابل، سیاست‌های تهاجمی، ضعف در ارتباطات بین‌المللی و بحران‌های داخلی تأثیر منفی بر برداشت جهانی از مشروعیت و مقبولیت آن دولت‌ها دارند. برای فهم بهتر یافته‌های این تحقیق، شاخص‌های کلیدی محبوبیت دولت در پنج عنوان اصلی تبیین شده است که عبارت‌اند از: شاخص‌های متأثر از سیاست داخلی دولت‌ها، شاخص‌های وابسته به دیپلماسی و سیاست خارجی، شاخص‌های امنیتی و نظامی، شاخص‌های اقتصادی و شاخص‌های فرهنگی، اجتماعی و رهبری. اکنون هر یک از این شاخص‌ها به‌صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳.۱. شاخص‌های متأثر از سیاست داخلی دولت‌ها

شاخص‌های متعددی در عرصهٔ سیاست داخلی می‌توانند بر میزان محبوبیت و اعتبار یک دولت در عرصهٔ بین‌المللی تأثیرگذار باشند. از جمله مهم‌ترین این شاخص‌ها، ثبات سیاسی، حاکمیت قانون و مدیریت مسالمت‌آمیز بحران‌های داخلی در یک کشور است، زیرا بدون ثبات سیاسی و حاکمیت قانون یا در نبود مدیریت مسالمت‌آمیز بحران‌های داخلی، دولت نمی‌تواند در عرصهٔ بین‌المللی از اعتبار و محبوبیت لازم برخوردار شود. این دو شاخص می‌توانند نقش مهمی در افزایش اعتبار و محبوبیت دولت‌ها داشته باشند.

الف) ثبات سیاسی و حاکمیت قانون

ثبات سیاسی و حاکمیت قانون از نخستین عواملی هستند که می‌توانند بر اعتبار و محبوبیت دولت‌ها در عرصهٔ بین‌المللی تأثیرگذار باشند. ثبات سیاسی به معنای تداوم نظم سیاسی، کاهش تنش‌ها و توانایی حکومت در مدیریت مؤثر امور عمومی است. در شرایط باثبات، شهروندان احساس امنیت بیشتری کرده و نسبت به آیندهٔ اقتصادی و اجتماعی خود اطمینان بیشتری دارند. این امر رضایت عمومی را افزایش می‌دهد و افزایش رضایت عمومی شهروندان از دولت، سبب افزایش محبوبیت آن دولت در عرصهٔ بین‌المللی می‌شود. ثبات سیاسی بیان‌گر شرایطی در جامعه است که در آن ناآرامی‌های اجتماعی، ترور، اعدام‌های سیاسی، کودتا، آشوب‌های شهری، آشفتگی‌های اجتماعی، تنش‌های قومی و انتقال آرام قدرت در سطوح بالا وجود نداشته باشد (درینی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۰۳). هرچند

ثبات سیاسی مفهومی پیچیده است که تاکنون اجماع روشنی بر سر تعریف، مصادیق و ویژگی‌های آن شکل نگرفته است. این ابهام و پیچیدگی ناشی از نسبی بودن مفهوم ثبات است و از یک نظام سیاسی به نظام دیگر تفاوت دارد (کرم‌زادی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۹).

حاکمیت قانون نیز به این معناست که همهٔ افراد و نهادها، از جمله مقامات دولتی، در برابر قانون برابر هستند و قوانین به‌صورت شفاف و عادلانه اجرا می‌شوند. پژوهش‌های سیاسی نشان می‌دهد که اجرای بی‌طرفانهٔ قانون، کاهش فساد و تضمین حقوق شهروندی موجب افزایش اعتماد عمومی به نهادهای حکومتی می‌شود. این اعتماد، سرمایهٔ اجتماعی دولت را تقویت کرده و زمینه‌ساز افزایش محبوبیت و پذیرش عمومی آن می‌شود. بنابراین، ثبات سیاسی و حاکمیت قانون از طریق ایجاد امنیت، اعتماد و کارآمدی حکم‌رانی، نقش اساسی در افزایش محبوبیت و مشروعیت دولت‌ها ایفا می‌کنند. باید در نظر داشت که پیش‌نیاز ثبات و حاکمیت قانون، مشروعیت دولت‌ها است. مشروعیت نیز به معنای قانونی بودن یا مطابق قانون بودن نظام سیاسی است (عالم، ۱۳۸۱، ص ۱۰۴).

ب) مدیریت مسالمت‌آمیز بحران‌های داخلی

مدیریت بحران‌های داخلی به‌صورت مسالمت‌آمیز و بدون خشونت، عامل مهمی در افزایش محبوبیت و مشروعیت دولت در سطح بین‌المللی است، زیرا نشان‌دهندهٔ توانایی دولت در حل مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بدون سرکوب مردم است. دولتی که بحران‌ها را با گفت‌وگو، مشارکت مردم و رعایت حقوق شهروندی مدیریت کند، نه تنها اعتماد داخلی را تقویت می‌کند، بلکه مورد احترام و پذیرش کشورهای دیگر نیز قرار می‌گیرد. در مقابل، استفاده از خشونت برای سرکوب نارضایتی‌ها موجب کاهش مشروعیت داخلی و ایجاد محدودیت‌های بین‌المللی می‌شود و در نتیجه محبوبیت جهانی دولت‌ها را کاهش می‌دهد.

دولت در بعد داخلی به عنوان مأمن و پناه‌گاه دائمی شهروندان شناخته شده است؛ به‌طوری که در دیدگاه بسیاری از نظریه‌پردازان اولیه نیز این مسئله مورد توجه قرار گرفته است (شرقیه و قاسمی، ۱۴۰۱، ص ۴۰). دولت نماد و حافظ حقوق شهروندان است و انسان باید در سرزمین خود از امنیت و آرامش برخوردار باشد. اعمال خشونت علیه مردم در وطن، آن هم توسط خود دولت، نه تنها اعتماد و

احترام به دولت را از بین می‌برد، بلکه احساس تعلق و امنیت آنان را نیز تضعیف می‌کند. ازاین‌رو، حفظ کرامت و امنیت شهروندان، پایه‌ای اساسی برای مشروعیت و ثبات هر دولت پنداشته می‌شود.

دولت‌هایی که با استفاده از خشونت و توسل به زور در پی مدیریت بحران‌های داخلی هستند، از محبوبیت چندانی در سطح بین‌المللی برخوردار نیستند، زیرا این دولت‌ها به عنوان دولت‌های استبدادی شناخته می‌شوند که در آن‌ها به حقوق انسانی مردم اهمیت چندانی داده نمی‌شود. در مقابل، دولت‌هایی که بدون کاربرد خشونت، بحران‌های داخلی خود را مدیریت می‌کنند، در عرصهٔ بین‌المللی از محبوبیت بیشتری برخوردار می‌شوند، زیرا عدم توسل به زور هنگام بروز بحران‌های داخلی، نشانه‌ای از پایبندی دولت به حقوق انسانی شهروندانش است و همین امر سبب افزایش محبوبیت آن دولت در عرصهٔ بین‌المللی می‌شود.

۳.۲. شاخص‌های وابسته به دیپلماسی و سیاست خارجی

دیپلماسی و سیاست خارجی مؤثر، نقش مهمی در افزایش محبوبیت و اعتبار دولت‌ها دارد، زیرا نشان‌دهندهٔ درایت، تعامل‌پذیری و توانایی مدیریت روابط بین‌المللی است. دولت‌هایی که با رویکردی مبتنی بر گفت‌وگو، همکاری و احترام متقابل در عرصهٔ جهانی عمل می‌کنند، نه تنها منافع ملی خود را بهتر تأمین می‌کنند، بلکه اعتماد و احترام جامعهٔ جهانی را نیز به دست می‌آورند. در مقابل، سیاست خارجی مبتنی بر تقابل و انزوا معمولاً باعث کاهش اعتبار و محبوبیت دولت در سطح بین‌المللی می‌شود. از این جهت، شاخص‌هایی چون سیاست خارجی صلح‌طلبانه و تعامل‌گرا، پایبندی به حقوق بین‌الملل، نقش‌آفرینی در حل بحران‌های بین‌المللی و ایجاد روابط سازنده با قدرت‌های بزرگ و نهادهای بین‌المللی، به عنوان شاخص‌های متأثر از دیپلماسی و سیاست خارجی بر محبوبیت دولت‌ها در سطح بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفته است.

الف) سیاست خارجی صلح‌طلبانه و بین‌الملل‌گرا/تعامل‌گرا

سیاست خارجی صلح‌طلبانه و تعامل‌گرا با تکیه بر گفت‌وگو، احترام متقابل و همکاری بین‌المللی، به‌طور چشمگیری محبوبیت و وجههٔ دولت‌ها را در سطح جهانی افزایش می‌دهد. چنین رویکردی نشانهٔ پختگی سیاسی و پایبندی به اصول انسانی و دیپلماتیک است و باعث می‌شود دولت در میان ملت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به عنوان شریکی مطمئن و مسئول شناخته شود. بر این اساس، این نوع

سیاست نه تنها موجب کاهش تنش‌ها و گسترش هم‌کاری‌ها می‌شود، بلکه اعتماد و احترام جهانی نسبت به آن دولت را نیز تقویت می‌کند.

یکی از مهم‌ترین وظایف دستگاه سیاست خارجی هر کشور این است که با مدیریت و اعمال سیاست خارجی خود، تصویر و اعتباری را در اذهان دیگران ایجاد کند که مدنظر آن دولت است. در همین رابطه، جوزف نای می‌نویسد: امروز اعتبار و تصویری که دولتی در اذهان دیگران ایجاد می‌کند، بخش اعظم سیاست خارجی آن کشور را تشکیل می‌دهد، زیرا «قدرت نرم» آن کشور را به نمایش می‌گذارد. اعتبار کشور نزد دیگر اعضای جامعهٔ بین‌المللی (دولت‌ها، سازمان‌های دولتی و غیردولتی و شرکت‌ها) بستگی به این توانایی دارد که بتواند به دیگران گوش دهد و شنیده شود (رحمانی، ۱۳۹۴، ص ۶۵). دولت شنونده به‌خوبی می‌تواند منافع دولت‌های دیگر را در تعاملات بین‌المللی خود در نظر بگیرد و بدون لطمه زدن به منافع دیگران، منافع خود را دنبال کند. چنین دولتی قدرت چانه‌زنی و شنیده شدن را نیز خواهد داشت و دولت‌های دیگر صدای آن را به‌خوبی خواهند شنید و منافعش را در نظر خواهند گرفت.

جوامع سیاسی گوناگون، سیاست خارجی متفاوتی دارند، زیرا هر دولت بر مبنای اهداف خود در عرصهٔ بین‌المللی، سیاست خارجی مشخصی را تدوین می‌کند. به‌طور کلی، دانشمندان بر این باورند که دولت‌های مردمی با یک‌دیگر نمی‌جنگند (یزدان‌فام، ۱۳۸۷، ص ۲۶۴). از همین‌رو، نوع نظام سیاسی تأثیر بسزایی بر نوع سیاست خارجی تدوین‌شده توسط دولت‌ها دارد، اما به‌طور کلی، دولت‌های مردمی معمولاً سیاست خارجی صلح‌طلب و بین‌الملل‌گرا دارند.

سیاست خارجی، بر اساس رویکرد، می‌تواند واقع‌گرایانه یا آرمان‌گرایانه باشد؛ بر اساس ابزار، می‌تواند تهاجمی یا تدافعی باشد؛ و بر اساس سطح مشارکت نیز می‌تواند انزواگرا یا تعامل‌گرا/بین‌الملل‌گرا باشد. بناً، دولتی در نظام بین‌الملل موفق و محبوب پنداشته می‌شود که سیاست خارجی آن بر مبنای صلح و تعامل دوستانه با دیگر اعضای جامعهٔ جهانی تدوین شده باشد.

ب) پایبندی به حقوق بین‌الملل

پایبندی به قواعد و حقوق بین‌الملل نیز می‌تواند یکی دیگر از شاخص‌های تأثیرگذار بر محبوبیت دولت در سطح بین‌المللی باشد. دولتی که قواعد حقوق بین‌الملل را در روابط خود با دیگر اعضای

جامعهٔ جهانی رعایت می‌کند، دولتی قانون‌مند است که از احترام و اعتبار قابل توجهی در میان اعضای جامعهٔ جهانی برخوردار می‌باشد. منظور از قواعد حقوق بین‌الملل، آن دسته از هنجارهای مشخصی است که روابط میان کشورها را در عرصهٔ بین‌المللی تنظیم می‌کند و اعضای جامعهٔ بین‌المللی آن را به عنوان قواعد رفتاری به رسمیت شناخته‌اند (محمودی کردی، ۱۳۹۷، ص ۳۳۸).

پایبندی کشورها به حقوق بین‌الملل به‌صورت داوطلبانه انجام می‌شود و معمولاً بر اساس رضایت صریح کشورها از طریق امضای معاهدات یا پذیرش حقوق عرفی و هنجاری است، هرچند برخی از جنبه‌های حقوق بین‌الملل (مانند قواعد آمره) برای کشورها لازم‌الاجرا است. این پایبندی از طریق سازوکارهایی مانند منشور سازمان ملل، معاهدات بین‌المللی و عرف‌های بین‌المللی تضمین می‌شود.

پایبندی دولت‌ها به حقوق بین‌الملل نقش مهمی در شکل‌گیری و حفظ اعتبار و محبوبیت آن‌ها در سطح بین‌الملل دارد. کشوری که به اصول و قواعد حقوق بین‌الملل، مانند احترام به حاکمیت کشورها، تعهد به معاهدات و همکاری در نهادهای بین‌المللی، پایبند باشد، در میان سایر دولت‌ها به عنوان بازیگری مسئول، قابل اعتماد و پیش‌بینی‌پذیر شناخته می‌شود. این امر نه تنها موجب افزایش مشروعیت سیاسی و دیپلماتیک آن کشور در جامعهٔ جهانی می‌شود، بلکه زمینه را برای گسترش روابط اقتصادی، فرهنگی و امنیتی نیز فراهم می‌کند. در مقابل، نقض مکرر حقوق بین‌الملل می‌تواند به انزوای سیاسی، تحریم‌های بین‌المللی و کاهش اعتبار و محبوبیت دولت در افکار عمومی جهان منجر شود. ازاین‌رو، دولت‌هایی که به دنبال افزایش نفوذ و قدرت نرم خود نزد سایر بازیگران بین‌المللی هستند، معاهدات حقوقی خود را پیش از امضا با دقت بررسی می‌کنند و پس از امضا نیز به قواعد حقوق بین‌الملل پایبند می‌مانند؛ امری که در نهایت موجب افزایش اعتبار و محبوبیت آن‌ها در نظام بین‌الملل می‌شود.

ج) نقش‌آفرینی در حل بحران‌های بین‌المللی

در سطح بین‌المللی، هنگامی که کشوری در مدیریت و میانجی‌گری بحران‌های سیاسی، انسانی یا زیست‌محیطی نقش سازنده‌ای ایفا می‌کند، به عنوان بازیگری مسئول و صلح‌طلب شناخته می‌شود که به ثبات و امنیت جهانی اهمیت می‌دهد. این رفتار نه تنها اعتماد سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی را جلب می‌کند، بلکه تصویر مثبت و قدرت نرم آن دولت را در افکار عمومی جهان نیز تقویت

می‌کند. برعکس، بی‌تفاوتی یا رفتار منفعت‌طلبانه در برابر بحران‌ها می‌تواند به تضعیف جایگاه بین‌المللی و کاهش محبوبیت آن دولت بینجامد.

دولت‌ها در مواجهه با بحران‌های بین‌المللی تاکنون از تکنیک‌ها و الگوهای مختلفی برای مدیریت بحران‌ها بهره برده‌اند. این الگوها و تکنیک‌ها را می‌توان در دو دستهٔ کلی، مدیریت بحران مسالمت‌آمیز و مدیریت بحران غیرمسالمت‌آمیز، طبقه‌بندی کرد؛ البته نوع سومی نیز وجود دارد که ترکیبی از این دو دسته است (دهشیار و حیدری، ۱۳۹۷، ص ۱۶۱). در روش مسالمت‌آمیز، کشور از ابزارهایی چون گفت‌وگو، میانجی‌گری، دیپلماسی چندجانبه و همکاری در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی استفاده می‌کند تا بدون توسل به زور، بحران را مدیریت کند. این رویکرد معمولاً موجب افزایش اعتبار، مشروعیت و محبوبیت آن دولت در میان سایر کشورها می‌شود. اما در روش غیرمسالمت‌آمیز، دولت‌ها از اقدامات قهری مانند تحریم، تهدید نظامی یا حتی مداخلهٔ مستقیم نظامی بهره می‌گیرند که ممکن است در کوتاه‌مدت منافع خاصی را تأمین کند، اما در بلندمدت اغلب موجب تضعیف وجههٔ بین‌المللی و کاهش اعتماد جهانی نسبت به آن کشور می‌شود.

ازاین‌رو، دولت‌ها معمولاً با توجه به نوع بحران، میزان توانایی‌های بالقوه و بالفعل خود، اهمیت بحران و گسترهٔ جغرافیایی محل وقوع آن، راهکارهایی را برای مهار بحران اتخاذ می‌کنند که به آن مدیریت بحران گفته می‌شود (دهشیار و حیدری، ۱۳۹۷، ص ۱۶۹). بر این اساس، مشارکت دولت‌ها در حل و مدیریت بحران‌های بین‌المللی می‌تواند به عنوان ابزاری مؤثر برای ارتقای جایگاه و محبوبیت آن‌ها در نظام جهانی عمل کند. ازاین‌رو، هرگاه کشوری در برابر بحران‌های جهانی رویکردی فعال و مبتنی بر همکاری بین‌المللی در پیش گیرد، برای مثال با پیشنهاد راه‌حل‌های دیپلماتیک، مشارکت در عملیات حفظ صلح یا حمایت از نهادهای چندجانبه، در واقع تصویری مثبت از خود به عنوان بازیگری مؤثر و مسئول ارائه می‌دهد. این اقدام نه تنها موجب افزایش اعتبار سیاسی آن کشور در میان دولت‌ها می‌شود، بلکه در افکار عمومی جهان نیز احترام و اعتماد نسبت به آن دولت را تقویت کرده و نفوذ نرم آن را در عرصهٔ بین‌المللی گسترش می‌دهد.

د) ایجاد روابط سازنده با قدرت‌های بزرگ و نهادهای بین‌المللی

زمانی که یک دولت با اتخاذ سیاست خارجی مبتنی بر گفت‌وگو، تعامل و همکاری متقابل با بازیگران اصلی نظام بین‌الملل عمل کند، در واقع تعهد خود را به ثبات، صلح و همکاری جهانی نشان می‌دهد. چنین رویکردی سبب می‌شود آن کشور در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی نقش مؤثرتری ایفا کند و به عنوان شریکی قابل اعتماد شناخته شود. این امر نه تنها جایگاه سیاسی و دیپلماتیک دولت را تقویت می‌کند، بلکه نگاه مثبت افکار عمومی جهان را نیز نسبت به آن افزایش می‌دهد. بدین سبب، می‌توان گفت که ایجاد روابط سازنده با قدرت‌های بزرگ و نهادهای بین‌المللی، نقشی اساسی در افزایش محبوبیت و اعتبار دولت‌ها در سطح جهانی دارد.

دولتی که بتواند با قدرت‌های تأثیرگذار جهانی روابطی متوازن و مبتنی بر احترام متقابل برقرار کند و هم‌زمان در نهادهای بین‌المللی به‌صورت فعال و هم‌کاری‌جویانه حضور داشته باشد، به عنوان بازیگری خردمند، باثبات و قابل اعتماد شناخته می‌شود. این نوع روابط، علاوه بر ارتقای جایگاه سیاسی و دیپلماتیک کشور، زمینه‌ساز جذب سرمایه‌گذاری خارجی، گسترش هم‌کاری‌های اقتصادی و تقویت نفوذ فرهنگی نیز می‌شود. برعکس، تنش یا تقابل مستمر با قدرت‌های بزرگ و بی‌توجهی به نهادهای بین‌المللی می‌تواند موجب انزوای سیاسی و کاهش محبوبیت دولت در عرصهٔ بین‌الملل شود.

در تمام ادوار تاریخ بشر، قدرت‌های کوچک و بزرگ همواره کوشیده‌اند نفوذ، سود و منافع بیشتری کسب کنند و در مسیر دستیابی به جایگاه برتر در معادلات منطقه‌ای و جهانی، از هیچ اقدامی فروگذار نکنند (برژینسکی، ۱۳۸۵، ص ۵).

۳.۳. شاخص‌های امنیتی و نظامی

شاخص‌های امنیتی و نظامی نیز همانند دیگر شاخص‌ها، از عوامل تعیین‌کننده جایگاه و محبوبیت دولت‌ها در سطح بین‌المللی هستند. توانمندی نظامی، قابلیت دفاعی و سیاست‌های امنیتی مسئولانه، نه تنها امنیت داخلی و منطقه‌ای دولت‌ها را تضمین می‌کنند، بلکه تصویر دولت‌ها را در عرصهٔ جهانی به عنوان بازیگرانی باثبات و قابل اعتماد تقویت می‌کنند. بررسی تأثیر شاخص‌های امنیتی و نظامی بر روابط بین‌الملل و محبوبیت دولت‌ها نشان می‌دهد که مدیریت هوشمندانهٔ قدرت نظامی و مشارکت در

هم‌کاری‌های امنیتی بین‌المللی می‌تواند نقش مؤثری در ارتقای اعتبار و نفوذ سیاسی کشورها داشته باشد.

الف) امنیت و ثبات داخلی

امنیت و ثبات داخلی یک کشور، یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر محبوبیت و اعتبار دولت‌ها در سطح بین‌المللی است. دولتی که توانایی حفظ آرامش اجتماعی، کنترل جرایم، مدیریت اعتراضات و تضمین حقوق شهروندان را داشته باشد، به عنوان یک دولت باثبات و قابل اعتماد در نگاه جامعهٔ جهانی شناخته می‌شود. ثبات داخلی موجب جلب اعتماد دیگر کشورها برای هم‌کاری‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌شود و زمینه را برای نقش‌آفرینی مؤثر در مسائل بین‌المللی فراهم می‌کند.

از سوی دیگر، ناامنی داخلی و بی‌ثباتی سیاسی می‌تواند محبوبیت و اعتبار بین‌المللی دولت را به شدت کاهش دهد. اعتراضات گسترده، بحران‌های امنیتی یا ضعف در مدیریت جرایم و تنش‌های داخلی، تصویر منفی از دولت در افکار عمومی جهان ایجاد می‌کند و سایر کشورها را نسبت به همکاری و تعامل، محتاط یا بی‌اعتماد می‌سازد. بنابراین، امنیت داخلی نه تنها عاملی برای رفاه و آرامش مردم است، بلکه نقش کلیدی در شکل‌گیری جایگاه بین‌المللی و محبوبیت دولت‌ها ایفا می‌کند.

امنیت از ابتدایی‌ترین نیازهای بشری است، زیرا از هنگامی که انسان پا به عرصهٔ گیتی نهاد تاکنون، همواره پیوندی ناگسستنی میان جوهر وجودی او و جست‌وجوی امنیت برقرار بوده است. شاید گزافه نباشد اگر ادعا شود که مفهوم امنیت حتی قدمتی کهن‌تر از مفهوم اجتماع و جامعه دارد و آدمی، حتی آن‌گاه که به هیئت و هویت اجتماعی درنیامده بود، به امنیت به چشم آشنایی همیشگی می‌نگریست (زارع‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۸). از این جهت، دولتی که از امنیت و ثبات داخلی برخوردار نباشد، در عرصهٔ بین‌المللی از جایگاه مطلوبی از نظر محبوبیت برخوردار نخواهد بود. دولت و کشوری دوست‌داشتنی است که در آن امنیت و ثبات داخلی به بهترین شکل ممکن برقرار باشد، زیرا نبود امنیت یا ثبات داخلی می‌تواند یکی از عوامل عمدهٔ کاهش اعتبار و محبوبیت دولت‌ها در عرصهٔ بین‌المللی باشد.

ب) سیاست دفاعی شفاف و صلح‌طلبانه

در سطح بین‌المللی، هر کشوری که اهداف و رویکردهای دفاعی خود را به‌روشنی مشخص و اعلام می‌کند، موجب اعتمادسازی در جامعۀ بین‌المللی می‌شود. شفافیت در سیاست دفاعی به دیگر کشورها این اطمینان را می‌دهد که اقدامات نظامی آن دولت تنها با اهداف دفاعی و مشروع انجام می‌شود و هیچ قصد تهاجمی یا تجاوزکارانه‌ای در کار نیست. این نوع رویکرد، جایگاه دولت را به عنوان بازیگری قابل پیش‌بینی و مسئول در نظام بین‌الملل تثبیت می‌کند.

سیاست صلح‌طلبانه، در کنار شفافیت، به دولت‌ها این امکان را می‌دهد تا از ابزارهای دیپلماسی، گفت‌وگو و همکاری چندجانبه برای حل اختلافات و بحران‌ها بهره ببرند. کشورهایی که قدرت نظامی خود را با هدف بازدارندگی و حفظ صلح به کار می‌گیرند، در نگاه جامعۀ جهانی به عنوان بازیگرانی مسئول و متعهد به ثبات بین‌المللی شناخته می‌شوند. چنین رویکردی نه تنها موجب افزایش اعتماد سایر کشورها می‌شود، بلکه زمینه را برای گسترش هم‌کاری‌های اقتصادی، فرهنگی و امنیتی نیز فراهم می‌کند.

باید در نظر داشت که امروزه صلح تنها به معنای نبود درگیری نظامی نیست؛ بلکه فقر، گرسنگی، تبعیض، حکومت ناکارآمد و نقض حقوق انسانی نیز به عنوان زمینه‌ساز تهدید صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شوند (اشرفی، ۱۳۹۳، ص ۸۸). سیاست دفاعی شفاف و صلح‌طلبانۀ یک دولت در روابط بین‌الملل، این پیام را به دولت‌های دیگر منتقل می‌کند که آن دولت هیچ هدف نامتعارف یا تهاجمی در سطح نظام بین‌الملل ندارد؛ ازاین‌جهت، مورد احترام قرار می‌گیرد. صلح‌جو بودن، تعامل‌گرا بودن و احترام گذاشتن به سیاست، نظام و تمامیت ارضی کشورهای دیگر، از عواملی است که می‌تواند سبب احترام و محبوبیت متقابل دولت‌ها شود. اتخاذ هرگونه سیاست تهاجمی از سوی دولت‌ها باید در چارچوب قواعد حقوق بین‌الملل و ضرورت‌های نظام بین‌الملل باشد تا مورد پذیرش دیگر اعضای جامعۀ جهانی قرار گیرد؛ در غیر این صورت، اتخاذ سیاست‌های تهاجمی، جنگ‌طلبی یا زورگویی می‌تواند سبب کاهش اعتبار و محبوبیت دولت‌ها در سطح جهانی شود.

هم‌چنین، عدم شفافیت یا اتخاذ رویکردهای نظامی تهاجمی می‌تواند به کاهش محبوبیت و اعتبار دولت در سطح بین‌الملل منجر شود. کشورهایی که سیاست‌های دفاعی آن‌ها مبهم است یا با تهدید و

مداخلهٔ نظامی همراه است، ممکن است در کوتاه‌مدت به اهداف خاصی دست یابند، اما در بلندمدت وجههٔ بین‌المللی خود را تضعیف کرده و اعتماد سایر دولت‌ها را از دست می‌دهند. بنابراین، اتخاذ یک سیاست دفاعی شفاف و صلح‌طلب نه تنها عامل بازدارنده در برابر تهدیدهای خارجی است، بلکه ابزاری مؤثر برای افزایش محبوبیت، مشروعیت و نفوذ دولت‌ها در عرصهٔ بین‌الملل نیز محسوب می‌شود.

۳.٤. شاخص‌های اقتصادی

در دنیای پیچیده و به‌هم‌پیوستهٔ امروز، اقتصاد نه تنها زیربنای توسعهٔ داخلی کشورها محسوب می‌شود، بلکه یکی از مهم‌ترین ابزارهای شکل‌دهندهٔ اعتبار و محبوبیت دولت‌ها در عرصهٔ بین‌المللی نیز به‌شمار می‌آید. دولت‌هایی که از ثبات اقتصادی، سیاست‌های مالی و پولی کارآمد، توان تولید و صادرات بالا و ساختار اقتصادی شفاف برخوردارند، معمولاً در نظام بین‌الملل از جایگاه و مقبولیت بیشتری بهره‌مند می‌شوند. از همین‌رو، در چارچوب نظریهٔ قدرت نرم جوزف نای، اقتصاد نیز می‌تواند به عنوان یکی از مؤلفه‌های قدرت نرم عمل کند؛ زیرا رشد پایدار، توسعهٔ انسانی و الگوی موفق حکم‌رانی اقتصادی، خود به جاذبه‌ای برای دیگر کشورها تبدیل می‌شود. در نتیجه، دولت‌هایی که توانسته‌اند الگویی از توسعهٔ متوازن، عدالت اقتصادی و رفاه عمومی ارائه دهند، معمولاً از محبوبیت و نفوذ بیشتری در میان دولت‌ها و ملت‌ها برخوردارند. در این بخش، ثبات اقتصاد داخلی، مشارکت در اقتصاد جهانی و کمک‌های بشردوستانه به عنوان شاخص‌های اقتصادی محبوبیت دولت‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف) ثبات اقتصاد داخلی

از ثبات در لغت به پایداری، پابرجایی و پایایی تعبیر می‌شود و در اصطلاح، ثبات اقتصادی یا تثبیت اقتصادی عبارت است از به‌کارگیری شیوه‌های پولی، مالی و دیگر تدابیر برای جلوگیری از رکود یا تورم شدید در اقتصادهای صنعتی پیشرفته. ثبات اقتصادی در دو سطح فرد و جامعه قابل بررسی است. برای تحقق ثبات اقتصادی در سطح فرد، باید وضعیت معیشتی هر فرد به گونه‌ای باشد که در زمان حال با مشکل تأمین نیازهای زندگی مواجه نباشد و نسبت به تأمین آن‌ها در آینده نیز نگرانی نداشته باشد. در سطح جامعه نیز، ثبات اقتصادی به وضعیتی گفته می‌شود که در آن واحدهای تولیدی بتوانند بدون

نگرانی از نوسانات شدید اقتصادی، برای رشد سرمایه‌گذاری و تولید، در افق بلندمدت برنامه‌ریزی کنند (خلیلیان اشکذری، ۱۳۹۵، ص ۸۹).

ثبات اقتصاد داخلی یکی از عوامل مهم اقتصادی در تعیین میزان محبوبیت و اعتبار دولت‌ها در سطح بین‌الملل محسوب می‌شود. کشوری که دارای اقتصاد پایدار، رشد مداوم و مدیریت صحیح منابع مالی باشد، در نگاه جامعۀ جهانی به عنوان بازیگری مطلوب و مسئول شناخته می‌شود. این ثبات اقتصادی، اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی را جلب کرده و امکان گسترش روابط تجاری و هم‌کاری‌های اقتصادی با دیگر کشورها را فراهم می‌کند؛ امری که خود به ارتقای جایگاه بین‌المللی دولت منجر می‌شود.

علاوه بر این، ثبات اقتصاد داخلی باعث افزایش توان دولت در مشارکت مؤثر در مسائل بین‌المللی می‌شود. دولت‌هایی که منابع مالی و اقتصادی پایدار دارند، می‌توانند نقش فعالی در کمک‌های بین‌المللی، پروژه‌های توسعه‌ای و هم‌کاری‌های چندجانبه ایفا کنند. این نوع فعالیت‌ها نه تنها تصویری مثبت و پیشرفته از کشور در افکار عمومی جهان ایجاد می‌کند، بلکه محبوبیت و احترام دولت را در میان سایر کشورها و نهادهای بین‌المللی نیز افزایش می‌دهد.

ب) مشارکت در اقتصاد جهانی و کمک‌های بشردوستانه

مشارکت دولت‌ها در توسعه و اقتصاد جهانی و هم‌چنین کمک‌های بشردوستانه، یکی دیگر از عواملی است که می‌تواند بر میزان محبوبیت دولت‌ها در عرصۀ بین‌المللی تأثیرگذار باشد. کشوری که در پروژه‌های توسعه‌ای بین‌المللی مانند آموزش، بهداشت، فناوری و زیرساخت‌ها نقش فعال دارد، به عنوان بازیگری مسئول و متعهد به پیشرفت بشر شناخته می‌شود. این نوع مشارکت، نشان‌دهندۀ تعهد دولت به رفاه جهانی و همکاری چندجانبه است و موجب جلب اعتماد و احترام دیگر کشورها و نهادهای بین‌المللی می‌شود.

کمک‌های بشردوستانه نیز نقش ویژه‌ای در تقویت محبوبیت بین‌المللی دولت‌ها دارد. اعزام کمک‌های مالی، غذایی، پزشکی و حمایت در مواقع بحران‌های طبیعی یا انسانی، تصویری مثبت از کشور ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که دولت به ارزش‌های انسانی و اخلاقی پایبند است. این اقدامات

نه تنها جایگاه دیپلماتیک دولت را تقویت می‌کند، بلکه باعث افزایش نفوذ فرهنگی و سیاسی آن در جامعهٔ جهانی می‌شود.

امروزه در دنیا شاهد افزایش حوادث طبیعی و آثار ناشی از آن و هم‌چنین خسارات به بار آمده بر مردم و دولت‌ها هستیم. حوادث طبیعی مانند سیل، توفان و زلزله میلیون‌ها انسان را آواره کرده و خسارات متعددی به بار آورده است. در سال ۱۳۹۷، فجایع طبیعی ۳۰۶ میلیارد دلار خسارت اقتصادی در جهان به بار آورده‌اند که این رقم نسبت به سال ۱۳۹۶، رشد ۶۳ درصدی را نشان می‌دهد (حبیبی مجنده و برقعی، ۱۴۰۰، ص ۱۴۳۸). همه‌ساله از سوی کشورهای جهان، مبالغ میلیاردی و هنگفتی برای رسیدگی به فجایع طبیعی اختصاص می‌یابد. در این میان، کشورهایی که از توان بالای اقتصادی برخوردار هستند، ظرفیت رسیدگی به فجایع طبیعی خویش را به‌تنهایی دارند؛ اما دولت‌های ضعیف و شکننده از لحاظ اقتصادی، به کمک‌های بشردوستانه، به‌ویژه هنگام وقوع فجایع طبیعی، نیاز مبرم دارند. بناً کشورهایی که هنگام وقوع بحران‌های طبیعی به داد کشورهای نیازمند می‌رسند، در نزد افکار عمومی جهان از جایگاه مطلوبی برخوردار می‌شوند.

از این جهت، باید در نظر داشت که غفلت از مسئولیت‌های بین‌المللی و عدم مشارکت در پروژه‌های توسعه‌ای یا کمک‌رسانی می‌تواند جایگاه بین‌المللی دولت را تضعیف کند. کشورهایی که تنها منافع خود را دنبال می‌کنند و در مواجهه با بحران‌های جهانی بی‌تفاوت هستند، ممکن است به عنوان بازیگرانی منفعل یا خودمحور شناخته شوند که این امر کاهش محبوبیت و اعتبار بین‌المللی آن‌ها را در پی خواهد داشت.

ج) توجه به زیرساخت‌ها و اهمیت دادن به صنعت گردشگری

توجه به توسعهٔ زیرساخت‌ها و صنعت گردشگری از دیگر شاخص‌های تأثیرگذار بر محبوبیت دولت‌ها در عرصهٔ بین‌المللی است. اهمیت دادن دولت‌ها به توسعهٔ زیرساخت‌ها نقش مهمی در ارتقای جایگاه و محبوبیت آن‌ها در سطح بین‌الملل دارد. زیرساخت‌های مناسب در حوزه‌های حمل‌ونقل، خدمات شهری، امنیت و فناوری، زمینه را برای جذب گردشگران و سرمایه‌گذاران خارجی فراهم می‌کند و تصویری از پیشرفت و ثبات کشورها به جامعهٔ جهانی ارائه می‌دهد. این اقدامات نشان‌دهندهٔ تعهد

دولت به توسعهٔ پایدار و توانمندی در مدیریت منابع است که می‌تواند اعتماد و احترام سایر کشورها را جلب کند.

باید در نظر داشت که صنعت گردشگری نیز به عنوان ابزاری مؤثر در تقویت قدرت نرم و تعاملات فرهنگی اهمیت ویژه‌ای دارد. رونق گردشگری نه تنها به افزایش درآمد و اشتغال داخلی کمک می‌کند، بلکه فرصت‌های بیشتری برای تبادل فرهنگی و ارتقای شناخت متقابل ملت‌ها ایجاد می‌کند. در نتیجه، کشوری که زیرساخت‌های مناسب و گردشگری فعال داشته باشد، علاوه بر رشد اقتصادی، محبوبیت و اعتبار بیشتری در سطح بین‌الملل کسب می‌کند و جایگاه خود را به عنوان یک بازیگر مسئول و جذاب در نظام جهانی تثبیت می‌نماید.

۳.۵. شاخص‌های فرهنگی و ارتباطات

در جهان امروز که روابط میان دولت‌ها بیش از هر زمان دیگری به تعاملات فرهنگی، اجتماعی و ارتباطی وابسته شده است، محبوبیت دولت‌ها در عرصهٔ بین‌المللی دیگر صرفاً از مسیر قدرت نظامی یا اقتصادی حاصل نمی‌شود، بلکه تا حد زیادی به توانایی آن‌ها در ایجاد تصویر مثبت، اعتماد و درک متقابل میان ملت‌ها مرتبط است. در واقع، در عصر اطلاعات و ارتباطات جهانی، شاخص‌های فرهنگی و اجتماعی به یکی از ارکان اصلی قدرت نرم دولت‌ها تبدیل شده‌اند؛ مفهومی که جوزف نای آن را «توانایی جذب و اقناع دیگران بدون اجبار» تعریف می‌کند. بررسی شاخص‌های فرهنگی، اجتماعی و ارتباطی تأثیرگذار بر محبوبیت دولت‌ها در حقیقت تلاشی است برای شناخت سازوکارهای شکل‌گیری قدرت نرم، مشروعیت بین‌المللی و نفوذ معنوی دولت‌ها در نظام جهانی. این شاخص‌ها نه تنها بازتاب‌دهندهٔ توان درونی دولت در حفظ انسجام و هویت ملی‌اند، بلکه نشان‌دهندهٔ ظرفیت آن برای گفت‌وگو، همکاری و هم‌زیستی سازنده با سایر ملت‌ها نیز هستند. بنابراین، در این بخش، دیپلماسی فرهنگی و عمومی و هم‌چنین کاریزما و اعتبار شخصی رهبران، به عنوان شاخص‌های تأثیرگذار بر محبوبیت دولت‌ها در عرصهٔ بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف) دیپلماسی فرهنگی و عمومی

دیپلماسی به‌طور کلی به معنای مدیریت روابط خارجی دولت‌ها با سایر دولت‌ها و دیگر کنشگران نظام بین‌الملل است. از این منظر، دیپلماسی فرایندی برای مشارکت در تدوین و اجرای سیاست خارجی

به‌شمار می‌رود و ابزاری است که دولت‌ها از طریق مذاکره، تبادل نمایندگی‌های سیاسی، توسعه هم‌کاری‌ها، دیدارهای رسمی و گفت‌وگوهای دیپلماتیک، اهداف و منافع ملی خود را دنبال می‌کنند. هم‌چنین، دیپلماسی را می‌توان مترادف با برقراری ارتباط مؤثر در عرصه روابط بین‌الملل دانست. در این چارچوب، دیپلماسی با ایجاد زمینه‌های همکاری میان دولت‌ها، تقویت تعامل با بازیگران دولتی و غیردولتی و بهره‌گیری از ظرفیت سازمان‌های بین‌المللی، در جهت ایجاد و حفظ فضای مسالمت‌آمیز در نظام بین‌الملل عمل می‌کند (رحمانی، ۱۳۹۴، ص ۶۶).

دیپلماسی در روابط بین‌الملل دارای گونه‌های مختلفی است که هر یک متناسب با شرایط، اهداف و رویکردهای دولت‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند. از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به سیاست آرام‌سازی، دیپلماسی قایق‌های توپ‌دار، دیپلماسی دلار، دیپلماسی عمومی، دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی مردمی، دیپلماسی میانجی، دیپلماسی اقتصادی و دیپلماسی دیجیتال اشاره کرد (کشتیبان و جویباری، ۱۳۹۹، ص ۱۱۰۸). در این میان، دیپلماسی فرهنگی فرایندی است که دولت‌ها از طریق آن با بهره‌گیری از ظرفیت‌ها، امکانات، توانمندی‌ها و ویژگی‌های فرهنگی خود بر افکار عمومی و رفتار سایر کشورها تأثیر می‌گذارند. به بیان دیگر، دیپلماسی فرهنگی ابزاری است که دولت با معرفی و عرضه نمادها و ارزش‌های فرهنگی خود، جذابیت‌هایی در افکار عمومی سایر ملت‌ها ایجاد می‌کند و از رهگذر این جذابیت‌ها بر رفتار و سیاست‌های دیگر دولت‌ها اثر می‌گذارد (رحمانی، ۱۳۹۴، ص ۷۰). از این رو، دولت‌ها با ترویج فرهنگ، هنر، زبان و میراث فرهنگی خود در سطح جهانی، می‌کوشند تصویری مثبت، جذاب و معتبر از کشور خویش ارائه دهند. چنین رویکردی سبب می‌شود جامعه جهانی آن کشور را نه تنها به عنوان یک بازیگر سیاسی و اقتصادی، بلکه به عنوان ملتی خلاق، متنوع و شایسته احترام بشناسد.

به‌طور کلی، در عرصه روابط فرهنگی بین‌المللی، هر کشور تلاش می‌کند تصویری مثبت و سازنده از خود در ذهن ملت‌های دیگر ایجاد کند (قدیمی و مصطفوی، ۱۳۸۸، ص ۶۲). از این رو، دیپلماسی فرهنگی و عمومی از مهم‌ترین ابزارهای تقویت قدرت نرم دولت‌ها به‌شمار می‌رود و زمینه گسترش روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را فراهم می‌سازد. اجرای برنامه‌های تبادل فرهنگی، برگزاری جشنواره‌های هنری، توسعه هم‌کاری‌های علمی و دانشگاهی و حضور فعال در رسانه‌های بین‌المللی،

موجب افزایش شناخت متقابل، تقویت همدلی میان ملت‌ها و ارتقای اعتماد افکار عمومی جهانی نسبت به دولت‌ها می‌شود. دیپلماسی عمومی نیز با هدف تبیین و توجیه سیاست‌ها نزد افکار عمومی، نخبگان و تصمیم‌گیرندگان کشورهای هدف و هم‌چنین جلب حمایت آنان از سیاست‌های دولت‌ها دنبال می‌شود. مخاطبان این نوع دیپلماسی عموم مردم هستند و مهم‌ترین ابزارهای آن، رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی محسوب می‌شوند. علاوه بر رسانه‌ها، ابزارهایی مانند آموزش، تبلیغات، عملیات روانی و سایر شیوه‌های اقناع نیز در این حوزه کاربرد گسترده‌ای دارند (سجادپور و علی، ۱۳۹۱، ص ۸۵). بر این اساس، دیپلماسی عمومی و فرهنگی می‌تواند نقش مهمی در کاهش تنش‌ها و حل بحران‌های بین‌المللی ایفا کند؛ زیرا هنگامی که دولت‌ها از طریق ابزارهای فرهنگی و ارتباطی، گفت‌وگو، تعامل و تفاهم را ترویج می‌کنند، زمینه همکاری و همگرایی میان کشورها تقویت شده و اختلافات سیاسی و اقتصادی با رویکردی مسالمت‌آمیزتر مدیریت می‌شود.

ب) احترام به تنوع فرهنگی

احترام به تنوع فرهنگی یکی دیگر از شاخص‌های مؤثر بر محبوبیت دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است. کشورهایی که سیاست‌های خود را بر پایه عدالت، احترام به حقوق انسانی و پذیرش تفاوت‌های فرهنگی بنا می‌کنند، به عنوان حکومت‌هایی شفاف، مسئول و پاسخ‌گو شناخته می‌شوند و همین امر موجب افزایش اعتماد و احترام سایر دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی نسبت به آن‌ها می‌شود (علیخانی و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۳۴). پذیرش تنوع فرهنگی، بیان‌گر تعهد دولت به ارزش‌های انسانی و احترام به فرهنگ‌ها و هویت‌های گوناگون است. چنین رویکردی زمینه ایفای نقش مؤثرتر کشورها را در مذاکرات بین‌المللی، سازمان‌های جهانی و مجامع چندجانبه فراهم کرده و آن‌ها را به شریکانی قابل اعتماد در عرصه جهانی تبدیل می‌کند.

علاوه بر این، کشورهایی که به فرهنگ‌های مختلف احترام می‌گذارند، تصویری مثبت، انسانی و مسئولانه از خود در رسانه‌ها و افکار عمومی جهان ایجاد می‌کنند. این تصویر مثبت می‌تواند زمینه افزایش حمایت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی را فراهم ساخته و در جذب سرمایه‌گذاری خارجی، توسعه صنعت گردشگری و گسترش هم‌کاری‌های بین‌المللی نیز نقش مؤثری ایفا کند.

ج) کاریزما و اعتبار شخصی رهبران

کاریزما و اعتبار شخصی رهبران نیز از جمله عوامل مؤثر بر شکل‌گیری محبوبیت دولت‌ها در عرصه بین‌المللی به‌شمار می‌رود. رهبرانی که از توانایی‌های ارتباطی برجسته، مهارت‌های دیپلماتیک بالا و شخصیتی قابل اعتماد برخوردارند، می‌توانند تصویری مثبت، مقتدر و مسئولانه از کشور خود در سطح جهانی ارائه دهند. این ویژگی‌ها موجب افزایش اعتماد سایر دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی شده و زمینه توسعه روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را فراهم می‌سازد.

ویژگی‌های شخصیتی رهبران و تصمیم‌گیرندگان تأثیر قابل توجهی بر رفتار و سیاست خارجی کشورها دارد. این ویژگی‌ها هم بر نحوه شناخت آنان از محیط بین‌المللی، کشور خود و موضوعات مورد تصمیم‌گیری اثرگذار است و هم در تحلیل اطلاعات و انتخاب گزینه‌های مناسب نقش اساسی ایفا می‌کند. به‌ویژه در شرایطی که سیاست خارجی با فشارهای زیاد، کمبود اطلاعات و عدم قطعیت همراه است، ویژگی‌های فردی رهبران و تصمیم‌گیرندگان اهمیت بیشتری پیدا می‌کند (یزدان‌فام، ۱۳۸۷، ص ۲۵۷). افزون بر این، اعتبار شخصی رهبران می‌تواند تأثیر مستقیمی بر موفقیت سیاست خارجی و مذاکرات بین‌المللی داشته باشد. رهبرانی که در عرصه جهانی به اخلاق‌مداری، شفافیت و صداقت شناخته می‌شوند، معمولاً قادرند توافق‌ها و هم‌کاری‌های مؤثرتری با سایر کشورها ایجاد کنند. این موفقیت‌ها نه تنها جایگاه دولت را در نظام بین‌الملل تقویت می‌کند، بلکه محبوبیت آن را در افکار عمومی جهانی نیز افزایش می‌دهد. از همین رو، ویژگی‌های رهبری و توانایی‌های ارتباطی، نقش مهمی در مدیریت بحران‌ها و حل منازعات بین‌المللی ایفا می‌کنند. دولت‌هایی که از رهبران کارآمد، توانمند و برخوردار از اعتبار بین‌المللی بهره‌مند هستند، در شرایط بحرانی می‌توانند راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز و مؤثری ارائه دهند و جایگاه خود را به عنوان بازیگرانی مسئول، قابل اعتماد و شایسته احترام در نظام بین‌الملل تثبیت کنند.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که محبوبیت بین‌المللی دولت‌ها پدیده‌ای چندبعدی و پیچیده است که بیش از هر عامل دیگری تحت تأثیر مؤلفه‌های قدرت نرم قرار دارد. در نظام بین‌الملل معاصر، مشروعیت داخلی و بین‌المللی، ثبات سیاسی و اقتصادی، امنیت، دیپلماسی فرهنگی و عمومی،

مشارکت در حل بحران‌ها و مسائل جهانی، توسعه زیرساخت‌ها و صنعت گردشگری، پایبندی به حقوق بین‌الملل و برخورداری از رهبری کارآمد، از مهم‌ترین شاخص‌های ارتقای جایگاه، اعتبار و مقبولیت دولت‌ها در عرصه جهانی به‌شمار می‌روند. هر اندازه دولت‌ها بتوانند ارزش‌ها، سیاست‌ها و عملکرد خود را به شیوه‌ای مشروع، قابل اعتماد و الهام‌بخش به جامعه بین‌المللی عرضه کنند، از قدرت تأثیرگذاری، نفوذ و مقبولیت بیشتری در میان دولت‌ها و ملت‌های جهان برخوردار خواهند شد.

نتایج این پژوهش هم‌چنین نشان می‌دهد که محبوبیت بین‌المللی، سرمایه‌ای راهبردی برای دولت‌ها محسوب می‌شود؛ سرمایه‌ای که امکان تأمین منافع ملی را از طریق اقناع، اعتمادسازی، همکاری و تعامل سازنده، به جای اجبار، تهدید و توسل به زور فراهم می‌سازد. بر این اساس، دولت‌هایی که سیاست‌های داخلی و خارجی خود را بر پایه حکم‌رانی مطلوب، حاکمیت قانون، احترام به حقوق انسانی، تعامل سازنده با جامعه جهانی، پایبندی به قواعد حقوق بین‌الملل و تقویت مؤلفه‌های قدرت نرم استوار می‌کنند، از مشروعیت، اعتبار و نفوذ پایدارتر در نظام بین‌الملل برخوردار خواهند شد.

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که در جهان امروز، قدرت و نفوذ دولت‌ها بیش از آن‌که به توان نظامی و اقتصادی صرف وابسته باشد، به میزان توانایی آن‌ها در ایجاد اعتماد، شکل‌دهی به تصویر مثبت، گسترش هم‌کاری‌های بین‌المللی و بهره‌گیری مؤثر از ظرفیت‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و دیپلماتیک بستگی دارد. ازاین‌رو، سرمایه‌گذاری بر مؤلفه‌های قدرت نرم و تقویت شاخص‌های مؤثر بر محبوبیت بین‌المللی، می‌تواند یکی از مهم‌ترین راهبردهای دولت‌ها برای ارتقای جایگاه، افزایش اعتبار و تأمین منافع ملی در نظام بین‌الملل باشد.

منابع

۱. اشرفی، داریوش. (۱۳۹۳). **تفسیر جدید از صلح و امنیت بین‌الملل و تأثیر آن بر مفهوم حاکمیت ملی**. *فصل‌نامه پژوهش حقوق عمومی*، سال پانزدهم، (۴۲)، ۸۳-۱۰۹

۲. امجدیان، فرامرز،سنایی، اردشیر و جلالی، رضا. (۱۳۹۹). **بررسی تطبیقی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در عراق نوین در سال‌های ۲۰۱٤ تا ۲۰۱۹**. *فصل‌نامه علمی‌پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، سال سوم، شماره چهارم (۱۲)، ۲۳۳۳-۲۳۵۶.

۳. جمشیدی، محمدحسین و نقدی، فرزانه. (۱۳۹۶). **فرهنگ به مثابه قدرت در روابط بین‌الملل: قدرت فرهنگ در برابر فرهنگ قدرت**. *فصل‌نامه علمی‌پژوهشی سیاست جهانی*، دوره ششم، (۱)، ۷-۴۱.

٤. حبیبی مجنده، محمد و برقعی، سیدمهدی. (۱۴۰۰). **پیش‌گیری از فساد در کمک‌های بشردوستانه بین‌المللی**. *فصل‌نامه مطالعات حقوقی عمومی*، دوره ۵۱، (۴)، ۱۴۳۷-۱۴۵۷.

۵. خلیلیان اشکذری، محمدجمال. (۱۳۹۵). **ثبات اقتصادی کشور در گرو اقتصاد مقاومتی**. *دوفصل‌نامه پژوهش‌های اقتصاد مقاومتی*، سال اول، (۲)، ۸۳-۱۰۸.

٦. درینی، ولی‌محمد و اسماعیل‌پورمقدم، هادی. (۱۳۹۵). **تجزیه و تحلیل تأثیر بی‌ثباتی سیاسی با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی ایران بر تجارت بین‌الملل**. *فصل‌نامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال ششم، (۳)، ۱۰۱-۱۱۹.

۷. دهشیار، حسین و حیدری، مهدیه. (۱۳۹۷). **مدیریت بحران: ادراک تهدید و اعمال خشونت**. *فصل‌نامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره هشتم، شماره اول، شماره (۲۷)، ۱۶۱-۱۸۳.

۸. رحمانی، دکتر منصور. (۱۳۹۴). **دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی**. *فصل‌نامهٔ مطالعات راهبردی جهانی‌شدن*، سال ششم، شماره پانزدهم، (۱۸)، ۶۳-۸۹.

۹. رفیعی قهساره، ابوذر. (۱۳۹۷). **الگوها و شاخص‌های سنجش و ارزیابی کارایی قدرت نرم کشورها**. *دوفصل‌نامه علمی-پژوهشی قدرت نرم*، سال هشتم، (۱۹)، ۹-۳۴.

۱۰. زارع‌زاده، رسول. (۱۳۹۲). **الگوی تحلیل امنیت داخلی: تبیین مؤلفه‌های اثرگذار بر امنیت داخلی در سطح کلان**. *فصل‌نامه آفاق امنیت*، سال پنجم،(۱۹)، ۷-۳۸.

۱۱. سجادپور، سیدمحمدکاظم و علی، مهدی‌زاده. (۱۳۹۱). **اجرای سیاست خارجی، قدرت نرم و ارتباطات: مطالعه موردی ایالات متحده آمریکا ۱۹۹۳-۲۰۰۱**. *دوفصل‌نامه مطالعات قدرت نرم*، سال دوم، (۷)، ۸۱-۹۷.

۱۲. سیف، الله‌مراد، افتخاری، اصغر، عزتی، مرتضی و رمضانی، محمدتقی. (۱۳۹۲). **مفهوم‌شناسی قدرت نرم اقتصادی: توسعه نظریه قدرت نرم متعارف در حوزه اقتصاد.** *فصل‌نامه مطالعات راهبردی بسیج*، سال شانزدهم، (۵۸)، ۶-۳۵.

۱۳. شرقیه، حسین و قاسمی، بهزاد. (۱۴۰۱). **علت شناسی بحران و راهبرد دولت مطلوب**. *نشریۀ علمی سیاست خارجی*، سال ۳۲، (۱۲۴)، ۳۹-۶۵.

۱٤. عالم، عبدالرحمن. (۱۳۸۱). **بنیادهای علم سیاست**. تهران. *نشر نی*.

۱۵. علیخانی، صادق، اسلامی، رضا، و نیاورانی، صابر. (۱۴۰۰). **جستاری در نسبت و رواداری با اقلیت‌ها در اسناد بین‌المللی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**. *فصل‌نامه علمی مطالعات حقوق بشر اسلامی*، سال دهم، (۲)، ۳۳-۶۱.

۱٦. قدیمی، دکتر محسن و مصطفوی، حمید. (۱۳۸۸). **اهمیت فعالیت‌های فرهنگی در روابط بین‌الملل و ارائه مدل عملیاتی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران**. *مجله مدیریت فرهنگی*، سال سوم، (۵)، ۶۱-۸۳.

۱۷. کرم‌زادی، مسلم. (۱۳۹۵). **سلفی‌گرایی جهادی- تکفیری و آینده ثبات سیاسی در منطقه خاورمیانه**. *فصل‌نامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال ششم، (۱)، ۱۱۳-۱۴۲.

۱۸. کشتیبان، رسول حدودی و جویباری، محمد یوسفی. (۱۳۹۹). **دیپلماسی و نقش آن بر تقویت امنیت بین‌المللی (مطالعه موردی دیپلماسی برجام)**. *فصل‌نامه علمی-پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، سال سوم، شماره سوم، (۱۱)، ۱۱۱۸-۱۱۰۵.

۱۹. محمودی کردی، زهرا. (۱۳۹۷). **ماهیت اصول کلی حقوقی و کارکردهای آن در حقوق بین‌الملل**. *مجله حقوقی بین‌المللی*، شماره ۵۸،

۲۰. یزدان‌فام، محمود. (۱۳۸۷). **مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی**. *فصل‌نامه مطالعات راهبردی*، سال یازدهم، شماره دوم، (۴۰)، ۲۴۷-۲۸۶.